بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 2 دی ماه 1394.

در مورد آیه شریفه **«ما کنّا معذّبین حتی نبعث رسولا»** ما عرض می کردیم که ظاهر این آیه این هست که ناظر به عذاب دنیوی است. و وقتی ناظر به عذاب دنیوی بود ما نمی توانیم از این آیه استفاده کنیم که عذاب اخروی هم استحقاقش منتفی است. ما در واقع استدلالمان به کلمه حتی بود. با این تقریب که می گفتیم که ظاهر این آیه این است که عذابی را مطرح می کند که می تواند قبل از بعث رسل باشد یا بعد از آن و این عذاب، عذاب اخروی نیست بلکه عذاب دنیوی است. در بعضی از کتب تفسیر دیدم به یک تقریب دیگری اینکه این مراد عذاب دنیوی هست را تقریب کرده بودند با توجه به کلمه حتی که در کتاب التحریر و التنویر ابن عاشورو کتاب روح البیان تألیف برسوی اینجوری تقریب می کنند که ظاهر حتی این هست که بعد از بعث رسل متصلا این عذاب واقع می شود و عذاب اخروی متصل به بعث رسل نیست. البته مراد از اتصال که می گوییم نه اتصال عقلی است بلکه اتصال عرفی است یعنی بعد از اینکه رسل را بفرستادیم و رسل را انذار کنند وافراد گوش نکنند و یک مهلتی امهال داده شود و امثال اینها بعد از آن. ابن عاشور در ادامه می گوید بله اگر در حتی یک معنای تجوز قائل بشویم و قائل به توسع بشویم در معنای حتی می توانیم آن را شامل معنای اخروی بگیریم. این تقریب غیر از تقریب ما است و خیلی هم روشن نیست که حتی دال بر این معنای اتصال به این معنا باشد و می تواند مراد این هست که بعد از آن ما عذاب می کنیم اما حالا اینکه آیا بلافاصله عذاب می کنیم یا خیر. اگر مراد این باشد که ما بدون بعث رسل عذاب نمی کنیم از این استفاده نمی شود که این عذاب، عذابی هست که حتما بلافاصله بعد از بعث رسل واقع شود. ولی بحث ما این بود که ظاهر این آیه این هست که یک چیزی هست که صلاحیت وقوع در قبل هم دارد می گوید ما قبل نمی کنیم و بعد می کنیم. یک همچین چیزی را می خواهد مطرح کند و این عذاب دنیوی هست که صلاحیت وقوع در قبل دارد. اما عذاب اخروی که اصلا صلاحیت وقوع در قبل ندارد از باب عدم ملکه است که کأنه یک چیزی هست که می تواند قبل از بعث رسل واقع شود و می تواند بعد از بعث رسل واقع شود و این مربوط به عذاب دنیوی است نه اخروی.

یک نکته کلی در مورد این آیه عرض کنیم. این آیه خیلی آیۀ پربحثی در کتب کلامی بوده است. کتابهای کلامی بحث های رنگارنگ در مورد این آیه است و حسابی روی آن هم بحث کرده اند. و اصلا بحثش منتقل نشده است در این کتب های، من جمله مثلا شما مراجعه کنید در این روح المعانی آلوسی از بعضی از کتب کلامی بحث های این آیه را که می آورد خیلی مفصل است بحث هایی که آورده شده است. ولی حالا من به بعضی از نکات این بحث در لابه لای بحث های آینده اشاره می کنم دیگه خیلی شاید لازم به تفصیل نباشد. در مورد این آیه عرض کردیم یکی از مناقشاتی که هست آن این است که این آیه در مورد عذاب دنیوی است نه عذاب اخروی. وقتی عذاب دنیوی شد عذاب دنیوی می گوید که ما قبل از او عذاب دنیوی نمی کنیم اما اینکه آیا عذاب اخروی می کنیم یا نمی کنیم استحقاق دارد یا ندارد به آن ربطی ندارد. ممکن است شرط عذاب دنیوی این باشد که بعث رسل بشود ولی عذاب اخروی همچین شرطی نداشته باشد. خب اینجا مرحوم آقای صدر یک پاسخ دیگری مطرح می کنند ایشان می فرمایند که این آیه در مورد این هست که قبل از بعث رسل ما عذاب نمی کنیم. اما اینکه حتما شرط عذاب این هست که تکلیف به تک تک مکلفین هم برسد این آیه دال نیست. یک بحث این هست که اگر مصالح در درجه ای از اهمیت نباشد که خداوند بعث رسل کند، در آن مرحله عقاب هم نمی کند. این یک مرحله. یک مرحله اینکه نه، بعث رسل کرده است ولی این بعث رسل بعضی افراد پیام این رسول به آنها رسیده است و به بعضی از آنها نرسیده است. احتمال هم می دهند یک موقعی هست که اصلا هیچ احتمالی نمی دهند. احتمال هم می دهند ولی یقین ندارند که پیغمبری هست و تکلیفی وجود دارد. آیا این دال بر این هست که حتما باید به تک تک افراد هم پیام این رسول برسد تا عذاب صحیح باشد؟ نه. این ناظر به این هست که قبل از بعث رسل که اصلا بعث رسل نکرده باشد عقاب نمی شود. این مطلبی هست که ایشان می فرمایند.

سوال: حاج آقا یعنی می خواهند در آن بحث که گفته اند بعث رسل کنایه از بیان و اینها می خواهند در آن مناقشه کنند؟

پاسخ: کنایه از بیان هم باشد نه بیان به تک تک افراد. بیان نوع. یعنی جایی که یک بیان عمومی اما اینکه به تک تک افراد هم باید این بیان واصل شود به آن ناظر نیست. خب این مطلبی که ایشان فرموده اند.

به نظر من این خلاف ظاهر آیه است یعنی اگر این آیه را مراد عذاب دنیوی بگیریم بعید نیست این معنا. ولی آن خلف فرض ایشان است. ایشان عذاب را اخروی گرفته است. اگر عذاب را اخروی بگیریم این خلاف ظاهر آیه است. دوسه آیه قبل از آن را ببینید. تأکید دارد بر تک تک افراد که هر کس، «وَ كُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَاباً يَلْقَاهُ مَنْشُوراً»[[1]](#footnote-1)

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً»[[2]](#footnote-2)

مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولا»[[3]](#footnote-3)

اگر این را در آن سیاق قرار دهیم. با سیاق آیات قبلی قرار دهیم خب این معنایش این هست که اصلا تکیه این هست که هر کس تکلیف خودش. اینکه بگوییم اینجا می خواهد یک مطلب جدید بیان کند و بگوید که نه ما شرط عذابمان این هست که و کل مجتمع رسول بفرستیم. این خیلی خلاف ظاهر است. با توجه به سیاق قبلی اگر این را به سیاق قبلی بگیریم و به آن قبل ها مرتبط بدانیم معنایش این هست که بیان هم باید بیان به تک تک ملاحظه شود. رسول هم کنایه از این است که ما تا به تک تک افراد پیامی نرسانیم عقاب نمی کنیم. بله اگر این به بعد مربوط باشد و به قبل مربوط نباشد، مربوط به عذاب دنیوی باشد آن دیگر اتصال به قبل آن منقطع بشود و آن عیب ندارد که ما هم اینجوری چیز می کردیم و در عذاب دنیوی هم لازم نیست که تمام افراد حتی پیامبر درگیر بشوند و امثال اینها. خیلی وقت ها عذاب هایی که می آمده است خشک و تر را با هم می سوزانده است آن خیلی روشن نیست که وقتی عذاب بیاید فقط آن کسانی که مقصر هستند، «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لاَ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَاب»[[4]](#footnote-4)

چون خیلی وقت ها عذاب های دنیوی از سنخ آثار وضعی اعمال هست نه سنخا به معنای کیفر هست و امثال اینها.

سوال: یعنی یک نفر که در دوران پیغمبر برایش نیامده است ولی برای نوع افراد آمده است نمی تواند احتجاج کند و بگوید که

پاسخ: بحث احتجاج نیست. بحث کیفر نیست حتما عذاب دنیوی. عذاب دنیوی این است که اگر در یک جامعه ای فسق و فجور ایجاد شد، آن جامعه قحطی می آید قحطی که آمد آن افرادی که هستند هم گرفتار می شوند.

سوال: نه بحث بعث رسل است. قبلی شاید به یک نفر هم نرسیده باشد ولی آن هم عذاب بقیه آن را می گیرد. فرض این است که عذاب دنیوی برای کسی باید باشد که بعث رسول برایش شده باشد.

پاسخ: توجه نکردید. عرض من این هست که اگر ما این را به بعد متصل کردیم این دیگر تک تکی فهمیده نمی شود. این می گوید ما کنا معذبین، ما عذاب نمی کنیم قبل از بعث رسل. بعد از بعث رسل عذاب می کنیم. نه اینکه تک تک افراد. بعث رسل به تک تک که نیست. بعث رسل کل جامعه است. اگر ما به قبل متصل کنیم، قبل تأکید می کند که هر کس تکلیف خودش. اصلا تأکید آیه بر این هست که یکی « مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا». هر کسی برای خودش

سوال: عذاب اخروی استدلالی دارد برای ...شخصی

پاسخ: نه، آن هم از جهت چیزی اشکال ندارد. یعنی مطلبی که آقای صدر می گوید از جهت منطقی طبیعی است. از جهت منطقی ببینید بحث سر این هست که اگر یک تکلیفی مصلحتش آنقدر قوی نباشد که اقتضا کند که شارع بعث رسل کند خب طبیعتا ضعف ملاک منشأ می شود که شارع عذاب را هم برطرف کند. اصلا وجوب برطرف شود. آن از جهت منطقی حرف ایشان حرف کاملا صحیحی است که بین قبل از بعث رسل و بعد از بعث رسل فرق است. به این جهت که قبل از بعث رسل معنایش این است که ملاکات انقدر قوی نیست. خب ملاک که قوی نشد می شود شارع اصلا تکلیفش را هم بردارد. تکلیف که برداشته شد عقاب هم برداشته شود. این مطلب هست ولی اینکه آیا این آیه به آن ناظر هست یا آیه به آن نکته ای که آقای صدر می گویند ناظر نیست، آن بحث این است که ظاهر این ایه جنبه انحلالی دارد. ظاهر این آیه این هست که می گوید هر کس تکلیف خودش. اینکه اگر «ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» را متصل به قبل بدانیم با سیاق بگوییم این در آن سیاق هست و امثال اینها خب اگر این باشد ظاهرش این است که بعث رسل کنایه از تک تک افراد است. ولی اگر نه، ما گفتیم که به آن قبل مربوط نیست. مستقل است و مربوط به بعد است. اگر این را گفتیم لازم نیست به نحو تک تکی ما فرض کنیم.

سوال: یعنی حاج آقا می گویید ظهور در نوع دارد یا نه می گویید معلوم نیست؟ در مقام بیان این نیست که بعث برای چه کسانی است. برای همه است؟ برای تک تک است این چیزها را نمی خواهد بگوید. می گوید یک بعث رسلی هست.

پاسخ: می گوید ما تا بعث رسل نکنیم

سوال: برای چه کسی؟

پاسخ: برای جامعه است.

بحث این است که می گوید قبل از بعث رسل می گوید ما عذاب نمی کنیم. بعد از بحث رسل عذاب می کنیم. فارق بین قبل از بعث رسل و بعد از بعث رسل چیست؟ می خواهد بگوید که ما شرط اینکه جامعه را عذاب کنیم این است که پیامبر بفرستیم اما اینکه حتما این پیامبری که می فرستیم پیامش به تک تک افراد باید واصل شود؟ نه. اطلاق اقتضا می کند که بعد از بعث رسل عقاب می شود ولو اینکه به تک تک افراد نرسیده باشد.

سوال: اینکه می فرمایید که خشک و تر با هم می سوزند. انبیاء آن قوم خودشان یا آن رهروان خودشان را از قبل خارج می کردند چیست؟

پاسخ: نه آنجا جایی است که جنبه های کیفری داشته است. می خواهم بگویم الزاما عذاب های دنیوی جنبه کیفری ندارد. ممکن است جنبه کیفری داشته باشد ممکن است نداشته باشد.

سوال: می فرمایید دو نوع عذاب دنیوی؟

پاسخ: دو نوع عذاب دنیوی می تواند ناظر به عذابی باشد که جنبه کیفری ندارد.

خب این یک نکته.

سوال: نه دیگه حاج آقا. ما کنّا معذّبین دیگر.

پاسخ: خب باشد. عذاب هم فرض کنید که جایی که شما در مشقت و دشواری هستید آن عذاب است دیگر. رنج

اما نکاتی که در مورد این آیه وجود دارد آیا به هر حال می شود به این آیه تمسک کرد در این بحث یا خیر؟ عرض کردم در این آیه اصل نقطه بحثی که در کلام متکلمین واقع شده است این است که آیا ایجاب عقلی برای استحقاق عقاب کفایت می کند یا خیر؟ بحث هایی که آنجا کرده اند یک سری از بحث هایش به درد می خورد در بحث ما نحن فیه. من جمله بعضی ها گفته اند که نه، این رد قول معتزله که قائل هستند که عقل کافی هست بر ازاحه علت متکلفین، اتمام حجت بر عباد نمی شود. چون ما می گوییم مراد از رسول عقل است. خب اشاعره جواب داده اند که عقل که بعث کردنی نیست. حتی نبعث رسولا که بعثت عقلا که صحیح نیست. ولی این پاسخ خیلی ضعیفی هست اصلا متوجه نکته بحث نشده اند. ادعا این نیست که کلمه رسول به معنای جامع بین عقل و رسول ظاهری به کار رفته است. اصلا آن مشکل این دارد که این ها جامع ندارد و امثال اینها. بحث این است که بعث رسل از باب مثال است. مثال برای مطلق حجت. نه اینکه مستعمل فیه این استعمال شده است در خصوص، ببینید شما در جایی که می گویید رجلٌ شکّ بین ثلاث و اربع کلمه رجل را در مطلق انسان به کار نمی برید. رجل یعنی رجل. ولی عرف می فرماید که این خصوصیت ندارد. می گوید رجل مثلا کأنه یک کلمه مثلا را شما در تقدیر بگیرید. رجل مثلا. این هم می گوید حتّی نبعث رسولا، مثلا، یعنی حجتا، مثل رسول. بحثی که اینها دارند این هست که از باب مثال فهمیده می شود یعنی چیزی که حجت بر چیز باشد نه از باب اینکه کلمه بعث رسل حتی کلمه رسول یا بعث رسل این مجموعه اش هم استعمال نکرده ایم در معنای به اصطلاح جعل حجت و اقامه حجت. به این معنا نیست. مستعمل فیه آن همین است ولی این از باب مثال هست برای مطلق حجت و امثال اینها. اگر کسی همچین استظهاری را بکند خب درست است ولی بحث سر این هست که این از باب مثال است. مثال در واقع به منزله مجاز در حذف است. کأنه گویا کلمه مثلا، اینجا در تقدیر است. رجلٌ شکّ بین الثلاث و الاربع، یعنی رجلٌ مثلا، رجل در معنای رجل خودش به کار می رود ولی بعضی وقت ها یک چیز در تقدیر گرفته می شود و بعضی وقتها تقدیر گرفته نمی شود. سؤال، سؤال خاصی است ولی عرف از این سؤال تعمیم حکم استفاده می کند. هر دو جور آن وجود دارد و ممکن است یک موقعی بحث القای خصوصیت و تنقیح مناط را اینگونه معنا می کردند که یک جایی که القای خصوصیت در جایی هست که کأنه مثلا به کار رفته است تنقیح مناط در جایی هست که عرف معنای عام می فرمایند. حالا بعدا به نظرم آمد که این معنا بر این مطلب درست نیست.

یک همچین تفسیری هست که آقای هاشمی این را در پاورقی چیز آورده است که از قدیم هم در کلمات اشعری ها در کلمات معتزلی ها وارد شده است. ولی به نظر می رسد که این تجوز است و تجوز نیاز به دلیل دارد. خیلی روشن نیست که اینجا حتی نبعث رسولا از باب مثال، اگر هم مثال باشد، مثال بر حجت سمعیه است. اما مثال بر مطلق حجت ولو حجتی که اصلا بحث شدنی نیست و امثال اینها با وجود انسان وجود دارد، آن دیگر به نظر می رسد که خیلی خلاف ظاهر باشد که این بعث رسل را به این معنا چیز کرده اند این که غالب حتی کسان عدلیه مثل شیخ طوسی و امثال اینها دنبال اینکه اینجوری بخواهند مشکل را حل کنند نرفته اند و از راه های دیگر حل کرده اند چون اینجوری این آیه شریفه ظاهرش این معنایی که اینها کرده اند نیست. یک نوع تکلف در معنا است. خب این یک تقریب برای پاسخ به این آیه. این یک جهت.

یک جهت دیگر این است که اگر گفتیم که این مربوط به عذاب دنیوی است نه مربوط به عذاب اخروی، طبیعتا استدلال بر مسئله کاملا خراب می شود دیگر. این میگوید که دأب خداوند این است که بر عذاب دنیوی، این نکته را هم بگویم که تفاوت عذاب دنیوی و اخروی این است که عذاب دنیوی مراد صرف عذاب دنیوی نیست. عذاب استیصالٍ، عذاب اهلاکٍ، عذاب که می کنند یک موقعی هست، این نکته را هم بگویم در این آیه شریفه بعضی ها تفسیر می کنند که مراد از عذاب، عذاب دنیوی است و بعضی ها تعبیر می کنند مراد عذاب استیصال است. عذاب استیصال یک عذاب خاصی است. یعنی اینکه ریشه کن کردن و زیر و رو کردن و امثال اینها. به خصوص اگر ما این آیه را بگوییم مراد عذاب استیصال هست این دیگر اصلا ربطی به عذاب اخروی پیدا نمی کند و نمی شود از عذاب دنیوی استیصالی حکم عذاب اخروی را استفاده کرد. می گوید خداوند یک عذاب شدیدی که منشأ از بیخ و بن کنده شدن انسان ها بشود، این را در صورتی انجام می دهد که تأکیدات زیادی انجام بشود. و حجت عقلی با حجت سمعی به هم ضمیمه بشوند با تأکید حجت هست که عذاب استیصال می آید. خب این منافات با این ندارد که عذاب اخروی یکی از اینها کافی باشد. حتی احتمالش هم کافی باشد. در بحث ما نحن فیه این مطلب همینجور است. به تعبیر دیگر حالا در ما نحن فیه اینجور عرض کنم اقای هاشمی یادم رفت این را عرض کنم اینکه اینجا مراد حکم عقل است و نتیجه بحث این می شود که اگر ما قبح عقاب بلا بیان را قبول داشته باشیم، آنوقت می شود به این آیه تمسک کرد. ولی اگر قبح عقاب بلا بیان را قبول نداشته باشیم مثلا مسلک حق الطاعه را قائل باشیم طبیعتا به این آیه و نفس احتمال را منجز بدانیم. احتمال تکلیف را منجز بدانیم به حکم عقل، عقل کافی بداند برای صحت عقوبت احتمال تکلیف را خب طبیعتا همان می شود حجت و امثال اینها. پس بنابراین، این آیه بنابر اینکه کسی قبح عقاب بلا بیان را قبول داشته باشد به درد می خورد. مراد از بعث رسل هم کنایه از مطلق حجت بگیریم

سوال: قائل به مسلک حق الطاعه باشیم ... بحث رسل هم آنجا تمام است

پاسخ: فرض این است که بعث رسل مراد کنایه از مطلق حجت است چه حجت عقلی باشد و چه سمعی. و فرض هم این است که عقل انسان حکم می کند که احتمال منجز است و همین مقداری کافی است دیگر حجت تمام است. یعنی بعد از اتمام حجت یا به جهت حکم عقل و حق الطاعه یا به جهت بعث رسل و امثال اینها. ولی اگر کسی این را قائل نشد، حق الطاعه قائل نشد طبیعتا به این آیه می شود تمسک کرد ولی مفاد این آیه همان قاعده قبح عقاب بلا بیان می شود که ادله اخباری ها اگر تمام باشد وارد بر این دلیل است. عمده استدلالی که می خواهند بکنند، می خواهند یک استدلالی کنند که در مقابل ادله اخباری ها بایستد. یک مفادی بیشتر از مفاد قبح عقاب بلا بیان از این آیه بخواهند استفاده کنند.

پس بنابراین اگر ما قائل به قبح عقاب بلا بیان باشیم، فوقش این آیه مفاد قبح عقاب بلا بیان از آن استفاده شود. اگر قبح عقاب بلا بیان را قائل نباشیم این معنایی که آقایان کرده اند که بعث رسل را کنایه از مطلق حجت قرار داده اند این باعث می شود که این آیه شریفه هیچ مفاد جدیدی در باب برائت برای ما ایجاد نکند.

ولی عرض کردم خیلی ظاهر در این نیست که بعث رسل کنایه از مطلق حجت است. این واضح نیست این معنا.

عمده قضیه این است که این آیه ظاهرش عذاب دنیوی است لا اقل محتمل است عذاب دنیوی باشد و علت اعظم عذاب هم می تواند این باشد که خداوند سبحان لطفش به این تعلق گرفته است. و اخبار به عدم عذاب دنیوی، این را توجه بفرمایید ما عرض کردیم که امن از عذاب با تکلیف منافات دارد تأمین نسبت به عذاب با تکلیف منافات دارد که دیدم آلوسی هم دارد در روح المعانی. تأمین از عذاب منافات با تکلیف دارد تأمین نسبت به عذاب اخروی و دنیوی، کلا. اینکه آدم بگوید هیچگونه نه عذاب اخروی هست و نه عذاب دنیوی هست همه اینها را بخواهد تأمین کند. اما تأمین از خصوص عذاب دنیوی منافات را تکلیف ندارد. و این ممکن است به جهت رحمت الهی باشد و مقتضی فضل الهی باشد ولو استحقاق دارند. نه مقتضای عدل الهی باشد این هیچ از آن استفاده نمی شود که استحقاق عقوبت اخروی وجود ندارد. پس بنابراین از این جهت آیه ربطی به چیز ندارد.

سوال: یعنی می فرمایید که در مورد عذاب های اخروی هم بیان عقل هم کافی است.

پاسخ: ممکن است کافی باشد یا نباشد کاری نداریم. این آیه ناظر به این نیست که عذاب اخروی به چه جهت مستحق انسان می شود یا نمی شود. آن را از جای دیگر. این آیه ناظر به این هست که عذاب دنیوی قبل از بعث رسل حالا فرض کنید شما بعث رسل را هم کنایه از مطلق حجت بگیرید اصلا خیلی مهم نیست. اصلا بعث رسل به تک تک عباد هم بگیرید. این از سایر جهاتی که در این بحث است، ما می گوییم خداوند قبل از اینکه به تکلیفی واصل به مکلف شود عذاب دنیوی نمی کند اما عذاب اخروی، اصلا وصولش هم باید به احتمال نباشد به قطع باشد. احتمال را به عنوان وصول واقع بگوییم نیست. همه اینها را نکاتی که در این بحث هست را قمض عین کنیم. این مربوط به عذاب دنیوی است و این هست که رسم خداوند است یعنی لطف خداوند است فضل خداوند است تفضل خداوند این است که عذاب دنیوی را قبل از بعث رسل انجام نمی دهد. اما اینکه عذاب اخروی چگونه است نسبت به او ساکت است. هیچ ربطی به این ندارد که عذاب اخروی را می فرستد یا نمی فرستد و امثال اینها. پس بنابراین ربط به بحث های ما ندارد.

سوال: ملازمه عرفیه اینجا نیست مثلا عرف می بیند که در دنیا شیوه و دأب خداوند اینگونه است می گوید که حتما خداوند در مورد کارهای آخرتی اش هم همین کار را با ما خواهد کرد

پاسخ: نه نه، همچین چیزی اصلا نیست.

سوال: ما داریم در استدلالات قرآن که خداوند می گوید که آخرت...

پاسخ: نه، گاهی اوقات آنها به خاطر این است که استقرابات است. بعضی ها می گویند که بعید است خداوند یک همچین کارهایی را بکند. بنابراین مثلا روایاتی که در مورد معاد هست، اخبارات انبیاء که در مورد معاد هست را قریب می شمارند. منشأ انکار معاد استبعاد هست. خداوند می گوید چه بعدی دارد؟ می گوید در دنیا شبیه آن را ندیده اید. اینکه فرض کنید ما زمین را می رویانیم، نباتات را می رویانیم بعد این نباتات خشک می شود امثال اینها، این تمثیلات قرآنی که در مورد تطورات زندگی انسانی هست که «کذلک نحی الله الموتی» و امثال اینها، اینها به خاطر این است که آن استقرابات و آن دور از ذهن بودنی که منشأ انکار معاد بشود از بین رود. آنها به این بحث ربطی ندارد. آنها یک بحث دیگر است. خب این یک نکته.

من به نظرم یک اشکال این است که این عذاب، عذاب دنیوی است ولو احتمالا. ما که حالا می خواهیم استظهار کنیم عذاب دنیوی است ولی منهای استظهار احتمال اینکه این عذاب، عذاب دنیوی هم باشد کافی است برای اینکه به این آیه نشود برای برائت تمسک کرد.

سوال: ....سیاق

پاسخ: عرض کردم که همین سیاق گفتم بعد آن شما نبودید دیروز بحث سیاق را اینجا مفصل بحث کردیم.

بعد من عرض کردم دیدم اینکه مراد عذاب دنیوی هست به قرینه سیاق را خیلی ها دارند. خیلی ها این مطلب را دارند که سیاق اقتضا می کند عذاب دنیوی هست به قرینه التحریر و التنویر ابن عاشور هم بحث این را دارد. آلوسی دارد و دیگران دارند اصلا از قدیم این بحث سیاق و عطف بعدی اش را، خیلی ها این بحث را دارند. **«وَ إِذٰا أَرَدْنٰا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنٰا مُتْرَفِيهٰا فَفَسَقُوا فِيهٰا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنٰاهٰا تَدْمِيراً»[[5]](#footnote-5)** این می گویند این سیاق با واو عطف هم که عطف کرده است اقتضا می کند که مراد از آن عذاب، عذاب دنیوی باشد و امثال اینها.

سوال: مطلب ما کنا معذبین باشد

پاسخ: بله حالا آن توضیحاتش را در جلسه قبل دادیم.

سوال: استحقاق؟؟

پاسخ: استحقاق دیگر نیست. این دلیل نداریم که ناظر به استحقاق باشد. این ناظر به تفضل می تواند باشد. این یک نکته

نکته دیگر اینکه اصلا این آقایان گفته اند که اصل استدلال این است که بعث رسل کنایه از مطلق بیان است. حالا بیان عقلی را نمی گوییم.

سوال:؟؟

پاسخ: می خواهم بگویم اصل استدلال. اشکال دومی را که می خواهم بگویم اصل استدلال، اصل استدلال این بود که بعث رسل را کنایه قرار دهیم بر اینکه **«حتّی نبیّن ما یتّقون».**

شبیه آن آیه دیگری که گفته است ما عذاب نمی کنیم مگر اینکه بیان باشد. من عرضم این هست که بعث رسل معلوم نیست کنایه از بیان باشد چون پیغمبر شئون مختلفی دارد. یکی از شئون پیغمبر بحث انذار و تبشیراست. یعنی مطالبی که مردم می دانند هم. پیامبر فقط جنبه این نیست که مطالبی را که مردم نمی دانند، مطالبی که مردم می دانند و پیامبر به عنوان موعظه گرد نه معلم. شئون **«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ»[[6]](#footnote-6)**

شئونات مختلفی برای پیغمبر هست. یکی از آنها تزکیه نفوس. خیلی وقت ها مشکلی که انسانها دارند مشکل عدم علم نیست. مشکل عدم تزکیه است. پیامبر ممکن است به جهت این حتی نبعث رسولا، با وجود اینکه انسانها علم دارند عمل نمی کنند. می گوید ما عذاب نمی کنیم مگر اینکه یک پیغمبر بفرستیم که این پیغمبر زمینه تزکیه نفوس را فراهم کند. موعظه گر باشد. یک کسی حضرت امیر می فرمایند که به یک کسی اذنی، آقا شما خودتان که می دانید حضرت می فرماید که در موعظه اثری است که در دانستن نیست. خود همان وعظ یعنی پیامبر به عنوان مزکّی به عنوان واعظ به عنوان مبشر و منذر، حتی در جایی که افراد علم دارند. این ممکن است ناظر به جهت آل پیامبر به ما هو معلمٌ للکتاب و الحکمه امثال اینها نباشد. به جنبه های دیگر پیامبری ناظر باشد. پس بنابراین ما نمی توانیم از این آیه استفاده کنیم که

سوال: حاج آقا اگر کسی بگوید اصلا بحث بیان هست اینکه پیغمبر بگوید احکام و اینها را. باز هم می شود به اطلاق آن تمسک کرد؟ یعنی برائت را می خواهد در جمیع جهات ثابت کند یا می خواهد فقط یک بیانی بیاورد. بیان پیغمبر یک مرتبه خاصی از بیان است که می خواهیم تسری دهیم به جاهای دیگری که بخواهیم کلا به جاهایی که این بیان نرسیده است و ..

پاسخ: مرتبه خاصی است یعنی چه؟ اگر مرتبه خاص مرادتان این هست که بیان عمومی است که همان بیان آقای صدر است دیگر. شما تقریبی که می خواهید بکنید یک تقریب جدید هست یا همان کلام آقای صدر را می خواهید زنده کنید؟ اگر آن باشد که خب همان بحث آقای صدر است دیگر. ایشان از آن جهت اشکال می کنند.

این است که من به نظرم این مقدمه که بعث رسل کنایه از مطلق بیان است واضح نیست. می تواند بعث رسل کنایه از این باشد که ما بدون واعظ، بدون مزکّی، بدون مبشّر و منذر، اینها به هم نزدیک است معنای آنها و بدون معلم ما عذاب نمی کنیم. اما دیگر آن معنای کنایه بودن خیلی دیگر سخت می شود. پیامبر یک خصوصیات خاصه ای وجود دارد، این مجموعه ای که برای پیامبر وجود دارد ما تا این مجموعه را فراهم نکنیم عذاب نمی کنیم. دیگر اصلی ربطی به بحث های اینکه حالا اگر پیامبر آمد بعث کرد انذار کرد تبشیر کرد وعظ کرد و امثال اینها، یک موقعی بعضی چیزها به مکلفین نرسیده بود آن تکلیف چیست آن را اصلا دیگر ناظر نیست. خلاصه به نظر می رسد که این ایه استدلال برای برائت مشکل است. انشاءالله جلسه بعد آیه دیگر **«لا یکلف الله نفسا الا آتاها»** را بحث می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

1. الأسراء، آیه 13. [↑](#footnote-ref-1)
2. الأسراء آیه 14. [↑](#footnote-ref-2)
3. الأسراء 15. [↑](#footnote-ref-3)
4. انفال، آیه 25. [↑](#footnote-ref-4)
5. الاسراء، آیه 16 [↑](#footnote-ref-5)
6. آل عمران، آیه 164. [↑](#footnote-ref-6)